



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۱

نویسنده: ن. جلیل زاد

تاریخ همیشه راه های بسته را دوباره باز می کند

امانیسم به عنوان راه رهایی برای آینده امانیسم، به عنوان یک امکان تاریخی، هنوز زنده است بیانیه امانیستی، بازخوانی یک امکان ناتمام در تاریخ افغانستان چگونه می توان یک پروژه ملی ساخت که نه اسیر سنت باشد و نه اسیر تقلید، نه وابسته به قدرت های خارجی باشد و نه گرفتار قبیله گرایی داخلی.

امانیسم، اگر درست فهمیده شود، می تواند نقشه راهی باشد برای آینده ای که یک قرن پیش آغاز شد، اما نیمه تمام ماند. آینده ای که هنوز هم می توان آن را ساخت، با خرد، با آگاهی، و با جرأت. در تاریخ معاصر افغانستان، کمتر دوره ای به اندازه عصر امانی ظرفیت بازخوانی، بازاندیشی و بازآفرینی دارد.

امانیسم، به عنوان یک پروژه فکری، سیاسی و تمدنی، نه صرفاً برنامه یک پادشاه، بلکه تلاشی بود برای انتقال جامعه افغان از جهان کهن به جهان مدرن، از ساختارهای قبیله ای به نظم شهروندی، از اطاعت کور به آگاهی و مشارکت. این پروژه، هرچند ناتمام ماند، اما همچنان یکی از مهم ترین «امکان های گشوده» در تاریخ ماست، امکانی که اگر به درستی فهم و بازسازی شود، می تواند چراغی برای آینده باشد.

امانیسم، برخلاف تصور رایج، یک تقلید سطحی از مدرنیته غربی نبود. این پروژه در بطن خود سه محور داشت: استقلال سیاسی، اصلاح ساختار اجتماعی، و رهایی انسان افغان از قیدهای تاریخی. استقلال سیاسی در ۱۹۱۹ تنها یک پیروزی دیپلماتیک نبود، اعلام حق تعیین سرنوشت بود. اصلاحات اجتماعی، از آموزش زنان تا قانون گذاری مدرن، تلاشی بود برای شکستن چرخه جهل و انقیاد. و رهایی انسان افغان، جوهره اصلی این پروژه، دعوتی بود به ایستادن بر پای خویش، نه بر شانه قبیله، مذهب یا قدرت های بیرونی.

اما این پروژه چرا ناتمام ماند؟ پاسخ ساده نیست. مقاومت ساختارهای سنتی، دخالت قدرت های خارجی، ضعف نهادهای مدرن، و شتاب در برخی اصلاحات، همه در سقوط آن نقش داشتند. با این حال، شکست سیاسی امانیسم به معنای شکست فکری آن نبود.

امانیسم به عنوان یک «امکان تاریخی» همچنان زنده ماند، در ادبیات، در حافظه جمعی، و در رؤیای نسل هایی که پس از آن آمدند.

امان الله و آینده ای که به تعویق افتاد، از مشروطیت تا امانیسم نوین امان الله خان محصول یک پروسه ای تاریخی بود، نه یک حادثه منفرد. مشروطیت اول و دوم، بذره های نخستین آگاهی سیاسی را در جامعه کاشتند. روشنفکران، شاعران، و فعالان سیاسی آن دوره، نخستین کسانی بودند که مفهوم «ملت»، «قانون» و «حقوق» را وارد زبان سیاسی افغانستان کردند. امان الله خان این بذرها را به یک برنامه عملی تبدیل کرد. اما آینده ای که او می خواست بسازد، آینده ای مبتنی بر قانون، آموزش، مشارکت و آزادی، به تعویق افتاد. نه به خاطر ضعف اندیشه، بلکه به خاطر ناهماهنگی میان سرعت

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

اصلاحات و ظرفیت جامعه افغانستان در آن زمان در دو جهان می زیست: جهان قبیله و جهان دولت، جهان سنت و جهان مدرن، جهان اطاعت و جهان آگاهی. امان الله می خواست این دو جهان را آشتی دهد، اما نیروهای محافظه کار، که از دست رفتن امتیازات تاریخی خود بیم داشتند، این آشتی را ناممکن ساختند. با این حال، امانیسم نوین، به عنوان یک پروژه فکری، امروز بیش از هر زمان دیگر موضوعیت دارد. زیرا جامعه امروز افغانستان، پس از یک قرن جنگ، مهاجرت، فروپاشی نهادها و بحران هویت، دوباره به همان پرسش های بنیادین رسیده است.

ملت چیست؟ قانون چیست؟ آزادی چیست؟ انسان افغان کیست؟ امانیسم نوین می تواند پاسخی باشد به این پرسش ها، پاسخی که نه تقلید از غرب است و نه بازگشت به گذشته، بلکه بازسازی یک پروژه بومی برای رهایی انسان افغان. وقتی تاریخ جرأت کرد:

امانیسم، تجدد و رهایی انسان افغان تاریخ افغانستان لحظاتی دارد که در آن «جرأت» از سطح فردی به سطح جمعی می رسد. عصر امانی یکی از همین لحظات است. جرأت شکستن مرزهای تحمیل شده، جرأت بازتعریف رابطه انسان با دولت، جرأت بازکردن دروازه های جهان به روی جامعه ای که قرن ها در حصار سنت و انزوا مانده بود.

امانیسم در اصل یک پروژه «رهایی» بود. رهایی از استعمار، رهایی از جهل، رهایی از قیدهای قبیله ای، و رهایی از ساختارهای ذهنی ای که انسان افغان را از امکان های خودش محروم می کرد. این پروژه، برخلاف روایت های ساده انگارانه، نه ضد دین بود و نه ضد سنت، بلکه می خواست سنت را از حالت ابزار قدرت بیرون بکشد و آن را در خدمت انسان قرار دهد. تجدد در نگاه امانیسم، یک «تغییر لباس» نبود، یک تغییر بنیادین در شیوه دیدن جهان بود. این تجدد می خواست انسان افغان را از رعیت به شهروند تبدیل کند، از پیرو به پرسشگر، از تابع به صاحب حق. و همین نقطه بود که مقاومت ساختارهای قدرت را برانگیخت.

امروز، پس از یک قرن، وقتی به عقب نگاه می کنیم، می بینیم که بسیاری از بحران های کنونی افغانستان، از بحران هویت تا بحران دولت سازی، ریشه در همان پروژه ناتمام دارد. اگر امانیسم به عنوان یک پروژه ملی ادامه می یافت، شاید افغانستان امروز چهره دیگری می داشت. اما تاریخ همیشه راه های بسته را دوباره باز می کند.

امانیسم، به عنوان یک امکان تاریخی، هنوز زنده است، در حافظه مردم، در ادبیات، در آرزوهای نسل جوان، و در تلاش هایی که برای بازسازی مفهوم «ملت» صورت می گیرد. امانیسم به عنوان پروژه آینده امانیسم نه یک نوستالژی است و نه یک پروژه صرفاً تاریخی. این اندیشه امروز نیز ظرفیت دارد که به عنوان یک چارچوب نظری برای بازسازی افغانستان مطرح شود. زیرا سه اصل بنیادین آن، استقلال، قانون مندی، و رهایی انسان، هنوز هم نیازهای اساسی جامعه ماست. بازخوانی امانیسم، بازگشت به گذشته نیست، بازگشت به «امکان های از دست رفته» است. این بازخوانی می تواند ما را به این پرسش برساند که چگونه می توان یک پروژه ملی ساخت که نه اسیر سنت باشد و نه اسیر تقلید، نه وابسته به قدرت های خارجی باشد و نه گرفتار قبیله گرایی داخلی.

امانیسم، اگر درست فهمیده شود، می تواند نقشه راهی باشد برای آینده ای که یک قرن پیش آغاز شد، اما نیمه تمام ماند. آینده ای که هنوز هم می توان آن را ساخت، با خرد، با آگاهی، و با جرأت.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد